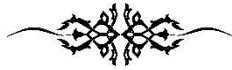


پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۶ ♦ زمستان ۱۳۹۳
صفحات: ۶۷-۸۸ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۱۲ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵



شوه‌های و هابیت در مخالفت با اهل سنت سید شفیع هاشمی*

چکیده

در طول تاریخ، دشمنی و هابیت با اهل سنت به خوبی روشن و واضح است. وهابیان به طور آشکار و پنهان در صدد ضربه زدن به مذاهب مسلمانان هستند. باید موارد خصومت این فرقه ضاله را با مذاهب اسلامی به خوبی نمایان کرد تا عوام، فریب تبلیغات گسترده آنان را نخورند. در این نوشتار می‌کوشیم با برجسته کردن مصادیق عناد و دشمنی وهابیان با اهل سنت، چهره واقعی آن‌ها را به نمایش بگذاریم.
کلیدواژه‌ها: وهابیت، مذاهب، مواجهه خصمانه، روش آشکار، روش پنهانی.

مقدمه

در شرایطی که جاهلیت سیاه شرک، حاکم بود و آدمیت در چنگال توحش به سر می‌برد، آخرین پیام‌آور الهی از سپیده بشارت آسمانی طلوع کرد و آیین نجات‌بخش توحیدی اسلام درخشید. این ندا، با شعار برادری، برابری و انسان‌دوستی، شبه‌جزیره حجاز را بیدار کرد. انسان‌های سلیم‌الفطرت و خداجو، دعوت عدالت‌خواهی، اخوت و محبت توحید را دریافتند و به آن ایمان آوردند اما قریش به آن گوش ندادند و ایمان نیاوردند تا در فتح مکه، رسول الله ﷺ آنان را از اسارت جاهلیت آزاد کرد. در فرصتی، طلقای قریش به حاکمیت بازگشتند و شعارهای جاهلیت را بازگرداندند؛ توحید را به شرک، برابری را به ستم، برادری را به توحش و دوستی را به دشمنی آمیختند که بسیار پیچیده بود. دو طایفه در این برگشت قهقرایی سهیم بوده‌اند: اموی‌ها و خوارج.

وهابیان امروزی نمایندگان امویت قریش و خوارج‌اند. لذا با تجربیات گذشته در دشمنی‌هایشان مرزی را نمی‌شناسند، چون به مفهوم اسلام تسلیم نیستند؛ شعارشان تکفیر، عملشان کشتار مسلمانان و زندگی‌شان چپاول اموال آن‌ها است. آن‌ها مسلمان‌ها را مشرک می‌گویند و برادر نمی‌دانند تا حق برابر قائل باشند. معنای محبت اسلامی برایشان مفهوم نیست تا مسلمان‌ها را دوست داشته باشند. در بادیه‌های کفر و نفاق روییده‌اند و در سرزمین قساوت و قرن شیطان پرورش یافته‌اند و از عاطفه دینی محروم‌اند. اسلافشان به ندای توحید بیست‌وسه سال «نه» گفتند و در این مدت با رسول الله ﷺ بی‌وقفه جنگیدند. پس از رحلت آن حضرت ﷺ در برابر مسلمانان ایستادند و تا کنون بر مواضع قریشی و خوارجی اجداد خویش پای می‌فشارند و آن را خطا نمی‌دانند، لذا با افتخار خود را سلفی می‌خوانند. از این‌رو جوهر وهابی‌ان از خصومت جاهلانیه و دشمنی ناصبانه تشکیل یافته است. آن‌ها خصومت‌ورزی را از اسلاف خویش به ارث برده‌اند و به آن وفادارند. از این‌رو با مسلمان‌ها دشمنی دیرینه دارند و در مقابل با کفار دوست هستند و به آستان آنان مهر می‌ورزند و به اطاعت آنان افتخار می‌کنند. آن‌ها در

قرون متمادی با وصلت و هم‌دستی کفار ضربات شدید و نابودکننده‌ای بر پیکر اسلام زده‌اند. چنان‌که در سده‌های اخیر در مناطق حجاز با کمک یهود اتباع اهل سنت را مجبور کردند به دین وهابیت گردن نهند.

از این‌رو در مناطق دیگر برای مقابله با اهل سنت شیوه‌های مختلفی در پیش گرفته‌اند تا به هدف نابودی پیروان مذاهب دست یابند. مقاله حاضر به شیوه‌های خصمانه وهابیت علیه اهل سنت در دو بخش آشکار و پنهانی می‌پردازد.

۱. شیوه‌های آشکار

وهابیت برابر اهل سنت با شیوه‌های گوناگونی، خصومت می‌ورزند. آن‌ها در تقابل خصمانه می‌گویند: «مذاهب رسمی چهارگانه، اسلامی نیستند و خداوند آن‌ها را نازل نکرده است»^۱ و التزام به آن‌ها «کفر»^۲ است. همچنین وهابیان، مقام پیشوایان مذاهب را خفیف می‌شمارند و به آن‌ها حرمت نمی‌نهند. طبق عقیده آن‌ها، مسلمانان از فرد معینی «تقلید»^۳ نمی‌کنند. مقلدان مذاهب «مشرک»^۴ اند و کتاب‌هایشان «شریکات»^۵ است. در ادامه به مواردی از هججه‌های وهابیان می‌پردازیم:

الف. تحقیر امامان مذاهب

یکی از روش‌های دشمنی وهابیان، اهانت به امامان مذاهب است. آن‌ها به پیشوایان مذاهب احترام نمی‌گذارند، ولی نام رهبران سلفی را با عظمت می‌برند. «ایوبی»^۶ درباره دیدگاه اهانت‌آمیز وهابیان می‌نویسد:

۱. مقبل وادعی، اجابة السائل علی اهم المسائل، ص ۳۱۷، جواب استفتاء ۱۱۶.

۲. تقی الدین أحمد ابن تیمیة، الفتاوی الکبری، ج ۲، ص ۴۴۹.

۳. همان.

۴. محمد صدیق البخاری، دین الخالص، ج ۱، ص ۱۴۰.

۵. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «بهذا الذی تسمونه الفقه، وهو الذی سماه الله شرکا»؛ محمد عبد الرحمن، درر السنیة فی الأجوبة النجدیة، ج ۲، ص ۵۹.

۶. وی شیخ ابوالفضل عبیدالله ایوبی کندهاری حنفی است. کتابش سیف الکندهاری علی عنق السلفی نام دارد. او این کتاب را علیه وهابیت نوشت. در این کتاب ۷۰ اثر را نام می‌برد که علمای اسلام در رد وهابیت تألیف کرده‌اند.

جای شگفتی است از فرقه وهابیت؛ زمانی که آن‌ها نام پیشوای اهل اسلام، امام اعظم و نام امامان سه‌گانه را می‌برند ساده می‌آورند، مثلاً می‌گویند ابوحنیفه گفت، ولی هر گاه سخن از ابن تیمیه به میان آید می‌گویند: «شیخ الاسلام»؛^۱ که این نوع لقب برای ابن تیمیه نهایت تعظیم به شمار می‌آید.^۲

وهابی‌ها کتاب‌های مذاهب را نیز ارج نمی‌گذارند و عقاید آنان، به‌ویژه دیوبندی‌ها، را تمسخر می‌کنند. شمس سلفی می‌گوید: «برخی بزرگان دیوبندی درباره تبرکات مبتدعانه، عقاید عجیبی دارند ... مانند تبرک به ختم کتاب احیاء العلوم غزالی؛ من می‌گوییم! آیا تبرک به کتاب صوفی قبوری خرافی صحیح است؟! و [تبرک به] کتاب مثنوی رومی حنفی امام صوفیان مولویه، که دیوبندیان قرآن فارسی نامیدند؟».^۳

به‌علاوه، وهابی‌ها با کتاب‌های فقهی مذاهب نیز مواجهه معاندانه دارند و آن‌ها را بی‌ارزش می‌دانند. ایوبی می‌نویسد: «در مجالس‌شان کتب فقهی حنفیه را استهزا می‌کنند، چنان‌که برخی شاهدان دیده‌اند که جماعتی از آن‌ها در محافلی چنین رفتاری داشته‌اند».^۴ و نیز همو می‌افزاید که وهابی‌ان می‌گویند: «قیاس‌های بیشتر کتاب‌های متأخرانی مانند هدایه مرغینانی، فتاوی قاضی‌خان، فتاوی شامیه رد المحتار و ... بی‌فایده‌اند و به کار دانش نمی‌آیند، بلکه سبب می‌شود مردم از نصوص سنت محروم شوند. ای حنفی‌ها! بنگرید این [= ملاطاهر وهابی]^۵ گمراه چگونه کتاب‌های معتبر شما را مسخره می‌کند».^۶

۱. ایوبی می‌گوید هر کسی ابن تیمیه را شیخ الاسلام بداند کافر است؛ محمد عبیدالله ایوبی، سیف الکندهاری علی عنق السلفی، ص ۱۲۶.
۲. همان، ص ۳۳.
۳. شمس الدین سلفی، جهود علماء الحنفیة فی إبطال عقائد القبورية، ج ۲، ص ۷۹۹؛ المبحث الثالث فی التنبيه علی امراهم من الاول.
۴. محمد عبیدالله ایوبی، سیف الکندهاری علی عنق السلفی، ص ۱۳۷.
۵. ملاطاهر سلفی، نویسنده کتاب معروف البصائر للمتوسلین باهل المقابر است که این کتاب را در رد عقاید حنفی‌ها نوشت. متقابلاً شیخ حمدالله جان داجوی حنفی آن را رد کرد؛ به نام کتاب البصائر لمنکری التوسل باهل المقابر که به فارسی نیز ترجمه شده است. عبیدالله ایوبی از حمدالله داجوی تجلیل می‌کند که وی چنین کتابی بر رد وهابیت نگاشته است.
۶. محمد عبیدالله ایوبی، سیف الکندهاری علی عنق السلفی، ص ۱۹.

ب. اعلام نبود مذاهب در اسلام

دشمنی دیگر وهابیان این است که می‌گویند مذاهب اربعه در اوایل اسلام نبود. حاکمان در قرون بعدی آن‌ها را ساخته‌اند؛ مقبل الوادعی، در استفتایی که از او درباره مذاهب شده است، می‌نویسد: «مذاهب اربعه ساخته شده سلاطین است. در کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) اثری به نام مذهب وجود ندارد که دلالت کند فرد مسلمان باید به مذهب معینی از مذاهب ملتزم باشند».^۱ ابن‌قیم جوزیه نیز مذاهب را حادث می‌داند و می‌گوید این بدعت زشتی است که در امت پدید آمده است. هیچ یک از امامان اسلام، که مرتبه عالی و جایگاه والایی دارند، از آن سخن نگفته‌اند. خدا و رسولش آگاه‌تر است که آن‌ها مردم را به اطاعت از خود فراخوانده باشند و دورتر از آن است که مردم را به پیروی از عالم معینی ملزم دارند و نیز دورتر از آن است که آن‌ها مردم را به اطاعت از یکی از مذاهب اربعه مجبور کنند.^۲ همچنین امیر صنعانی به مصنوع بودن مذاهب می‌پردازد و گفتار ابن‌قیم را شاهد می‌آورد که مذاهب قبلاً در اسلام نبوده و بعداً به وجود آمده است.^۳

ج. تحریم تقلید مذاهب

تقلید مذاهب از اصول اعتقادی جمهور اهل تسنن به شمار می‌رود. مطابق اصل مذکور، آن‌ها به فتوای یکی از «ائمه چهارگانه» عمل می‌کنند، اما وهابیان تقلید را جایز نمی‌شمارند. ایوبی می‌نویسد آن‌ها [= وهابیان] تقلید را حرام می‌دانند.^۴ مقبل الوادعی، مفتی معاصر وهابی، درباره حرمت تقلید می‌گوید «ما معتقدیم تقلید حرام و بدعت است؛

۱. مقبل وادعی، اجابة السائل علی اهم المسائل، ص ۳۱۷، جواب استفتاء ۱۱۶.

۲. شمس الدین ابن‌قیم، إعلام الموقعین، ج ۴، ص ۲۶۲.

۳. محمد صنعانی، إرشاد النقاد، ج ۱، ص ۳۴.

۴. محمد امین معروف به امیر پادشاه می‌نویسد: «ابن‌صلاح تقلید غیر امامان چهارگانه ابوحنیفه، مالک، شافعی و أحمد را منع می‌کند و می‌گوید از مذاهب اربعه تقلید کنید، چون مذاهب آن‌ها منضبط‌اند»؛ ابن‌امیر الحاج، التقریر والتحییر، ج ۳، ص ۴۷۲؛ محمد امین امیر پادشاه، تیسیر التحریر، ج ۴، ص ۲۵۶؛ محمد الامین شتیطی، أضواء البیان، ج ۷، ص ۳۷۶؛ ابن‌حجر هیتمی، الفتاوی الکبری الفقهیة، ج ۲، ص ۲۱۲.

۵. محمد عبیدالله ایوبی، سیف الکندهاری علی عنق السلفی، ص ۱۳۷.

در قرون مفضله نبود».^۱ همچنین وهابی‌ها معتقدند اصل تقلید، شرک است؛ فئوجی وهابی در پاسخ می‌نویسد:

تقلید مذاهب، شرک است! مقلدان را بنگرید؛ چگونه آن‌ها به تقلید اولیا و عالمان میت، متعبدند و اقرار کردند که فهم کتاب و سنت مخصوص علما است! مقلدان به تقلید مشرکانه صالحان می‌پردازند. به تعابیر قوم و مکاشفات خواب مشایخ، اعتماد می‌کنند؛ آن‌ها کلام امت و امامان را بر کلام خدا و رسولش ترجیح می‌دهند؛ نمی‌دانم آن‌ها [مقلدان] روز حساب و کتاب چه عذری دارند و از عذاب و عقاب چگونه نجات می‌یابند؟^۲ در این باره بزرگان مذاهب اسلامی، مانند عبدالقوی محمد ظهیرالدین نعمانی مقلد، می‌نویسد: «سلفی‌نماها تقلید از امامان مذاهب چهارگانه را شرک می‌دانند».^۳

د. تکفیر مذاهب

یکی دیگر از مواجهات خصمانه وهابیت با مذاهب اسلامی تکفیر است. آن‌ها می‌گویند مردم با پیروی از مذاهب، به بیراهه رفتند و از صراط سلف خارج شدند. «استاد حریف»^۴ درباره این عقیده وهابیت می‌نویسد:

هر کسی که با گروه وهابیت اندکی آشنایی داشته و کتب این‌ها را مطالعه کرده باشد یا در مجالس شان شرکت کرده باشد به‌خوبی درک می‌کند که این صفت بسیار دیده می‌شود، چنانچه این‌ها مسلمانان را به مسائل بسیار خرد [= کوچکی] تکفیر می‌کنند و عقاید اجماعی اهل سنت و جماعت را شرک و کفر خطاب می‌کنند.^۵

۱. مقبل وادعی، اجابة السائل علی اهم المسائل، ج ۱، ص ۳۲۲، جواب شماره ۱۶۲.

۲. محمد صدیق البخاری، الدین الخالص، ص ۱۴۰؛ حریف، چهره واقعی محمد بن عبدالوهاب نجدی و مذهب وهابیت، ص ۱۵.

۳. عبدالقوی نعمانی، سلف و مدعیان سلفیت، ص ۱۲۸.

۴. استاد حریف از شخصیت‌های معاصر است که با همکاری عبدالرحمن احمد زی دو جلد کتاب نوشته است؛ یکی به نام چهره واقعی محمد بن عبدالوهاب نجدی و مذهب وهابیت در ۵۰۷ صفحه و دیگری به نام بیابید تا صراط المستقیم را بشناسیم در ۶۱۵ صفحه، و در موضوعات فوق تنبیح جدیدی انجام داده است.

۵. حریف، چهره واقعی محمد بن عبدالوهاب نجدی و مذهب وهابیت، ص ۱۲.

همچنین، در جای دیگری می‌نویسد: «وهابی‌ها تمام علمای اسلام را مشتبه و گمراه می‌شمرند و فقط سخن خود و رهبرانشان را صحیح می‌دانند».^۱ بنابراین، وهابیان، عقاید پیروان مذاهب اسلامی را کفر می‌شمارند.

تکفیر شافعی‌ها و حنبلی‌ها

وهابیت به پیروی از ابن تیمیه نه تنها عقیده مذاهب را کفر می‌شمارند بلکه آن را ارتداد نیز می‌دانند که دیگر نمی‌توان از آن توبه کرد. این دیدگاه بسیار خطرناک است و جزء عقاید خصومت‌برانگیز وهابی‌ها به شمار می‌آید. این دیدگاه برای همگان روشن نیست و غالب مسلمانان مقلد از آن آگاهی ندارند و نمی‌دانند که ابن تیمیه و گروه وهابیت درباره آن‌ها چنین عقیده‌ای دارند. ابن تیمیه درباره ارتداد اشعری‌ها می‌گوید «کسی که می‌گوید من در فقه پیرو شافعی و در اصول تابع اشعری هستم، ما می‌گوییم این جمع اضداد و بلکه ارتداد است. زیرا شافعی، اشعری الاعتقاد نبود».^۲

وهابی‌ها به تبعیت از ابن تیمیه حنبلی‌ها را نیز گمراه می‌دانند. زیرا ابن تیمیه درباره‌شان می‌گوید «کسی که گوید من در فروع حنبلی هستم و در اصول معتزلی، می‌گوییم تو از راهی که گمان بردی اعتدال است بیرون رفتی و گمراه شدی. زیرا احمد در اجتهاد و اصول دین، معتزلی نبود».^۳ لذا بر اساس دیدگاه ابن تیمیه، که وهابیان از او پیروی می‌کنند، شافعی‌ها و حنبلی‌ها مرتد یا گمراه‌اند.

تکفیر حنفی‌ها

حنفی‌ها در هجمه وهابی‌ها به طرز شدیدتری تکفیر می‌شوند، به نحوی که مذهب اسلامی حنفی را با مسیحیت برابر می‌دانند. البانی ذیل حدیث «مسلم»^۴ چنین «تعلیق»^۱

۱. همان، ص ۱۹.

۲. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۱۷۷.

۳. همان.

۴. مسلم می‌نویسد: «عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال كيف أنتم إذا نزل فيكم بن مزيم فأتمم منكم فقلت لابن أبي ذئب إن الأوزاعي حدثنا عن الزهري عن نافع عن أبي هريرة وإمامكم منكم قال بن أبي ذئب تدرى ما أمكم

آورده است: «این حدیث واضح است در اینکه عیسی به شرع ما حکم می‌کند و طبق قرآن و سنت تصمیم می‌گیرد. او به غیر از این دو مورد به چیز دیگری چون انجیل و مذهب حنفی و مذاهب دیگر رفتار نمی‌کند».^۲ هرثلی شافعی کردستانی درباره تعلیقه فوق می‌گوید: «با چشم خود ببینید که آلبانی راجع به امام ابوحنیفه چه می‌گوید؟».^۳ آلبانی مذهب حنفی را در شمار نصارا قرار می‌دهد.

وهابی‌ها در انتساب موهن احناف به نصرانیت، بسنده نکرده، بلکه با عداوت شدید آن‌ها را در زمره یهود نیز قرار دادند که بسیار خطرناک است. سیف الرحمن احمد وهابی، می‌نویسد: «یهود اهل سنت که مقلدان جامدند به‌خصوص برخی حنفی‌های جماعت تبلیغی که به تقویت جهل، تقلید جامد، پرستش بزرگان و اکرام و کرنش آن‌ها می‌پردازند و بین مسلمانان بدعت رواج می‌دهند؛ آن‌ها شریعتی را بر مردم تحمیل می‌کنند که نه خدا آن را تشریح کرده نه رسولش».^۴ عزالدین ماضی نیز می‌گوید ابن تیمیه شیوخ امت [بزرگان مذاهب اسلامی] را به یهود و نصارا تشبیه کرد.^۵

وهابی‌ان، با انتساب‌های ناصحیح به مذاهب اسلامی می‌کوشند به ساحت عظمای آن‌ها حمله برده، حریم‌هایشان را بیالایند. در این میان به «حنفی‌ها»،^۶ که فرقه مستقل

→
مِنْكُمْ قَلت تُخْرِئُنِي قَالَ فَأَمَّاكُمْ بِكِتَابِ رَبِّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسُئِلَ نَبِيِّكُمْ: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۷، حدیث باب نزول عیسی (ع) و كسر الصليب و قتل الخنزير.

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، مختصر صحیح مسلم مع التعلیقه للالبانی، ج ۲، ص ۵۴۸.

۲. ترجمه از هرثلی کردستانی؛ عبدالله هرثلی، خوارج سلفی و وهابی را بهتر بشناسیم، ص ۱۴.

۳. همان.

۴. سیف الرحمن احمد، نظرة عابرة، ص ۵۸؛ حریف، چهره واقعی محمد بن عبدالوهاب نجدی و مذهب وهابیت، ص ۱۷؛ حمود تویجرى، القول البلیغ فی التحذیر من جماعة التبلیغ، ص ۲۰.

۵. عزالدین ماضی، اسلام الصوفیة لااسلام الخوارج، ص ۱۱۳.

۶. درباره اهانت وهابی‌ان به ابوحنیفه شاید بتوان گفت وجود برخی دیدگاه‌های سلفی‌گری متقدم درباره ابوحنیفه است که مدعیان سلفیت امروزی آن را برابر احناف به کار می‌برند؛ برخی علمای اهل حدیث، ابوحنیفه را در حدیث به سوء حافظه متهم کرده‌اند. ابن ابی عاصم می‌گوید: «ثنا خلیفة بن خیاط العصفری ثنا عبدالله بن یزید ثنا أبو حنیفة عن عبد العزیز بن رفیع عم مصعب بن سعد عن النبی صلی الله علیه وسلم. قال: ما من نفس إلا وقد كتب الله تعالی مدخلها ومخرجها وما هی لاقیة فقال: رجل من الأنصار ففیم العمل یا رسول الله قال من کان من أهل الجنة یسر لعمل أهل ومن کان من أهل النار یسر لعمل أهل النار فقال الأنصاری الآن حق العمل».

فقهی کلامی است و اکثریت نسبی دارند و در برابر وهابیت ایستاده‌اند، بیشتر تهمت می‌زنند. از این جهت به آن‌ها هججه می‌برند و آن‌ها را به مذاهب نصرانی و یهود تشبیه می‌کنند.

به‌علاوه، وهابی‌ها به تکفیر مذاهب بسنده نمی‌کنند، عموم مقلدان اسلامی را از دایره اسلام خارج می‌دانند و «کافر»^۱ می‌نامند. «حریف» دیدگاه تکفیری وهابیان را چنین می‌نویسد: «مذاهب اربعه که قرن‌ها است تمام مسلمانان جهان پیرو آن‌اند و فقه و دین و تفسیر قرآن و حدیث را از همین چهار امام مذهب و علمای کرام مذاهب می‌آموزند، نزد این طایفه ... کافر و مشرک‌اند».^۲ همچنین سید عزالدین ماضی درباره رهبری وهابیان می‌نویسد: «بدگویی، نسبت‌دادن شرک به مسلمانان و تکفیر بندگان خدا هنر شیخ حرانی

→
إسناده ضعيف رجاله ثقات رجال البخارى غير أبي حنيفة فإنه على جلالته في الفقه ضعفه الأئمة لسوء حفظه وقد خرجت أسماء هؤلاء الأئمة في الأحاديث الضعيفة بما لا تراه في كتاب آخر ولدنا مزيد؛ محمد ناصر الدين الألباني، ظلال الجنة، ج ۱، ص ۶۵، ح ۱۷۳.

وهابيان تعمد دارند نسبت ضعف به ابوحنيفه دهند. آن‌ها در استفتانات این هججه را تکرار می‌کنند. به این پرسش و پاسخ‌ها بنگرید:

الف: سؤال از مقبل الوادعی: معاصر

سؤال ۳۳۰: هل صح ان الامام ابا حنيفة ضعيف و ايضاً ابن بطه؟

جواب ۳۳۰: صحيح. ابوحنيفه جمهور المحدثين على ضعفه. راجع كتاب السنه لعبدالله بن احمد وادعى، اجابة السائل على اهم المسائل، ج ۱، ص ۵۷۰.

ب: سؤال از صالح بن عبدالعزيز آل شيخ

س ۲: ما نکاد نقرأ کتاباً من كتب السنة، كالسنة لعبد الله، واللالکائی، والابانة إلا ونجد فضلاً أو باباً في طعن الأئمة في أبي حنيفة فما هو السبب؟ وما موقفنا من هذه الآثار؟

ج ۲: هذا كان في ذلك الزمان لأن أبا حنيفة / خالف السنة والآثار في مسائل كثيرة جداً، وردّ عليه أهل السنة والحديث حتى لا يأخذ الناس بكلامه في ذلك؛ ابي جعفر الطحاوی، شرح عقيدة الطحاوية اتجاف السائل بما في الطحاوية من مسائل، ج ۲، ص ۱۰۰۱. جزء أسئلة عقيدة الطحاوية، شماره ۲.

۱. محمد عبيدالله ايوبی، سيف الكندهارى على عنق السلفي، ص ۱۳۵؛ عالمی از طائفه وهابی گاهی همه اهالی شهر قندهار را مشرک خواند که در آن علما و اولیاءالله‌اند. ایوبی از فردی وهابی که به اهل تسنن برگشته است، تکفیر عموم شهر را نقل می‌کند؛ وی می‌نویسد: «از سخنان او است که می‌گفت زمانی که در قریه‌های شهر، وهابی بودم گمان داشتم همه اهالی قندهار مشرک‌اند و می‌پنداشتم که علما مشرک بیشتری دارند چنان‌که درباره شرک مردم، تصورات چنین و چنانی می‌کردم»؛ محمد عبيدالله ايوبی، سيف الكندهارى على عنق السلفي، ص ۱۳۶.

۲. حریف، چهره واقعی محمد بن عبدالوهاب نجدی و مذهب وهابیت، ص ۱۵.

و پیروان او است. در آثارش این گرایش را می‌بینیم که او همه امت اسلامی را تکفیر می‌کرد»^۱.

افزون بر گواهی علمای فوق، خود وهابیان نیز به تکفیر امت اقرار دارند و می‌گویند مقلدان، مسلمان نیستند و هر کس داخل در دین محمد بن عبدالوهاب نشود کافر است!^۲

بدین ترتیب اتباع مذاهب اسلامی در نگاه سلفی‌ها از اسلام خارج‌اند و کافر.

تکفیر اشعری‌ها

وهابیان، علاوه بر نحله‌های فقهی، به تکفیر فرقه‌های کلامی نیز می‌پردازند و به اشعری‌ها نسبت کفر می‌دهند و درباره آن‌ها می‌گویند عقاید اشعری به مذهب جهیمیه شباهت دارد. سپس ادعای اجماع می‌کنند که مذهب جهیمیه باطل است. ابن قاسم در کتاب مهم در السنیه می‌نویسد: «امروز بیشتر اهالی شهرها، اشعری‌اند که اعتقاداتشان در برخی مباحث صفات‌الله، مشابه عقاید معتزله جهیمیه است»^۳. همچنین می‌گویند علمای امت مذهب جهیمیه را کفر می‌دانند. وی می‌نویسد: «علمای امت، مذهب جهیمی را به شدت رد کردند و گفتند جهیمیه از مذاهب گمراه و کفر به شمار می‌آید. کسی در این باره با علمای اسلام مخالفت نکرده است»^۴.

۱. عزالدین ماضی، اسلام الصوفیة لاسلام الخوارج، ص ۱۱۳.

۲. (توقیع الشریف غالب و علماء الحرمین علی الرسالة). الحمد لله رب العالمین. نشهد - ونحن علماء مكة، الواضعون خطوطنا، وأختامنا فی هذا الرقیم - أن هذا الدین، الذی قام به الشیخ محمد بن عبد الوهاب، رحمه الله تعالی، ودعا إليه إمام المسلمین سعود بن عبد العزیز، من توحید الله، ونفی الشرك، الذی ذكره فی هذا الكتاب، أنه هو الحق الذی لا شك فیہ ولا ریب، وأن ما وقع فی مكة والمدينة، سابقاً، ومصر والشام وغيرهما من البلاد إلى الآن، من أنواع الشرك المذكورة فی هذا الكتاب، أنه: الكفر، المبیح للدم والمال والموجب للخلود فی النار؛ ومن لم یدخل فی هذا الدین، ويعمل به، ویوالی أهله، ویعادی أعداءه، فهو عندنا كافر بالله والیوم الآخر، وواجب علی إمام المسلمین والمسلمین، جهاده وقتاله، حتی یتوب إلى الله مما هو علیه، ويعمل بهذا الدین. أشهد بذلك، وكتبه الفقیر إلى الله تعالی: عبد الملك بن عبد المنعم، القلعي، الخنفي، مفتی مكة المكرمة، عفی عنه، وغفر له. أشهد بذلك، وأنا الفقیر إلى الله سبحانه: محمد.

۳. محمد عبد الرحمن، الدرر السنیه فی الأجوبة التجدیة، ج ۱، ص ۳۶۲.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۸۷.

در نتیجه وهابی‌ها، اشعری‌ها را در برخی عقاید، مانند مذهب جهیمیه می‌دانند که به اجماع مسلمانان مرتدند؛ تردیدی نیست که مذاهب مالکی و شافعی در اصول پیرو اشعری‌اند.

۵. احراق و تخریب آثار مذاهب

وهابیت مخالفان خویش را پس از تکفیر مستحق کشتار می‌دانند و آثار مربوط به آنان را نیز آتش زده، به کلی تخریب می‌کنند. در ادامه، به نمونه‌های رفتار وهابیت پس از اشغال حرمین اشاره می‌شود:

در مکه

حریف درباره نابودی میراث علمی و آثار مذاهب مکه می‌نویسد: «وهابی‌ها کتاب‌خانه مکه مکرمه را، که یکی از بهترین کتاب‌خانه‌های دنیا بود به آتش کشیدند. در این کتاب‌خانه حدود شصت هزار کتاب کمیاب و حدود چهل هزار کتاب دست‌نویس وجود داشت»^۱ که همه آن میراث عظیم اسلامی در آتش دشمنی وهابیت خاکستر شد.

همچنین از رفتارهای خصمانه وهابیان در مکه، تخریب آثار مذاهب اسلامی است؛ در قرون گذشته، چهار امام مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی در مسجدالحرام مقام داشتند. پیروانشان در مقامات مزبور نماز می‌خواندند و عبادت می‌کردند. در مباحث احکام حج فقها به آن اشاره شده است. موقعیت مقامات امامان مذاهب، مطابق گزارش شارح کتاب درسی فقهی، عبیدالله بن مسعود، حول بیت‌الله شریف در نقاط ذیل بوده است: مصالای امام ابوحنیفه مقابل رکن عراقی و شامی حطیم حجر حضرت اسماعیل (ع) در شمال غربی قرار داشت.

موقعیت مصالای امام شافعی مقابل رکن شامی و حجرالاسود ملتزم سمت باب‌الکعبه نزدیک مقام حضرت ابراهیم (ع) در شمال شرقی معین شده بود. مصالای امام مالک مقابل رکن عراقی و یمانی مستجار باب ابراهیم در جنوب غربی قرار گرفته بود.

۱. حریف، چهره واقعی محمد بن عبدالوهاب نجدی و مذهب وهابیت، ص ۴۶۰.

و مصلاى امام احمد بن حنبل مقابل ركن يمانى و حجر الاسود در جنوب شرقى
موقعيت داشت.^۱

مقامات فوق، مطابق توضيح كتاب عمدة الرعاية است، ولى مصلاهاى نام برده اكنون
نيست و در نوسازى‌ها اثرى از آن‌ها باقى نمانده است.

در مدینه

وهابيان، در مناطق حجاز، از جمله مدینه، نقشه تخریب آثار اسلامى را نیز اجرا کردند
که در بقیع شدت بیشتری داشت؛ آثار و «زیارتگاه‌هاى» اسلامى بقیع را نابود کردند. به
گواهی تاریخ، در بقیع بارگاه‌هایی بود مجلل و پرشکوه با قبه‌های بزرگ و مرتفع از اهل
بیت علیهم‌السلام، صحابه و تابعان، مانند بارگاه «حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام»،^۲ «بارگاه عباس بن
عبدالمطلب و امامان چهارگانه اهل بیت علیهم‌السلام»،^۳ «بارگاه حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرزند
رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»، «عثمان»،^۴ «مالک بن انس»^۱ و دیگران؛ ولى امروز از بارگاه‌های آنان
اثری نیست. همه را با خاک یکسان کردند.

۱. عبیدالله تاج الشریعه، شرح وقایه مع حاشیة عمدة الرعاية، ص ۳۲۹؛ ابوالحسنات عبدالحی الکنوی هندی کتابی به نام
عمدة الرعاية فی حل شرح الوقایه دارد که اكنون در حوزه‌های علمى احناف تدریس می‌شود. وی در بخش کتاب حج،
قسمت بیان الاحکام لمن دخل مکه، چنین نوشته است: (تصویر بیت الله و کیفیت طوافه). در نقش مزبور مقامات چهار امام
در جهات اربع کعبه تعیین شده که نشان می‌دهد زمان عبدالحی لکنوی این مقامات بوده است ولى اكنون موجود نیست.
۲. شهاب الدین عمری می‌نویسد: «وفى البقیع أيضا قبة فاطمة الزهراء»؛ عمری، مسالك الأیصار فی ممالک الأمصار، ج ۱،
ص ۳۸.

۳. شهاب الدین عمری می‌نویسد: «وفیه قبة العباس بن عبد المطلب، عمّ النبی صلی الله علیه وسلم و فیها معه الحسن بن
علی ... فدفن فی البقیع فی قبة العباس. و فیها أيضا زین العابدین، وابنه محمد الباقر، وابنه جعفر الصادق ...؛ عمری، مسالك
الأیصار فی ممالک الأمصار، ج ۱، ص ۳۸.

روضه عباس باشکوه بود. خالد بن عیسی البلوی، متوفی قرن هشتم، می‌نویسد: «روضه العباس بن عبد المطلب والحسن بن
علی ورأس الحسن إلى رجلی العباس رضی الله عنهما وهی قبة کبيرة مرتفعة فی الهواء والقبران مرتفعان عن الأرض متسعان
مغشبان بألواح ملصقة أبدع إصاقي مرصعة بصفائح الصفر و مکوکیة بمسامیر علی أبدع صفة وأجمل منظر البلوی»؛ خالد بن
عیسی البلوی، تاج المفرق فی تحلیة علماء المشرق، ج ۱، ص ۶۵؛ ابن جبیر می‌گوید بارگاه عباسیه نزدیک بیت الاحزان فاطمه
بود؛ محمد الکنانی الأندلسی، رحلة ابن جبیر، ج ۱، ص ۱۴۴؛ علی السمهودی، خلاصة الوفا بأخبار دار المصطفى، ج ۱،
ص ۲۶۰.

۴. ابن بطوطه می‌گوید قبر عثمان قبه بزرگی داشت؛ محمد ابن عبدالله ابن بطوطه اللواتی، تحفة النظار فی غرائب الأمصار
وعجائب الأسفار، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. شیوه‌های پنهان

شیوه‌های پنهان دشمنی وهابیان علیه اهل سنت، بسیار پیچیده‌تر از شیوه‌های آشکار است، زیرا ابعاد آن محسوس نیست و چه بسا آثار آن در آینده نمود یابد؛ این روش تحت نام «فعالیت فرهنگی و دعوت به توحید خالص» صورت می‌گیرد که با حمایت مداوم مالی همراه است. آن‌ها با امکانات مالی گسترده فعالیت‌های معاندانه را در پوشش‌های مختلف دنبال می‌کنند که به مواردی اشاره می‌شود.

۱.۲. تطمیع

الف. تطمیع سران

یکی از اقدامات پنهانی وهابیان، نفوذ بین اقوام است. با این طرح می‌کوشند سران جمعیت‌ها را جلب کنند. معمولاً اجرای چنین طرح‌هایی در جوامع عشیره‌ای و سیاسی زمینه‌های مساعدی دارد. از همین منظر، آن‌ها با تطمیع رهبران قومی، افکار هواداران را تسخیر می‌کنند. ایوبی می‌نویسد:

وهابیت می‌کوشد مردم، عشایر... و هر فرقه را که تابع رهبرشان‌اند، رئیس‌شان را تحت فرمان آورد. آن‌ها با حيله بخشش هدایا و پول‌ها و همراهی در برخی عقاید خرافی سعی دارند آن‌ها [سران نام‌برده] را استخدام کنند تا با همراهی آن‌ها مردم را به گمراهی وادارند و بر مخالفانشان برچسب شرک بزنند.^۲

طرح‌های حمایت بلندمدت، نتایج مطلوب کیفی می‌دهد و افراد مؤثر و مستعد، شناسایی می‌شوند، ولی گاهی در اثر محاسبات به نکوهش عوامل نیز می‌انجامد. شمس‌الدین سلفی وهابی درباره برخی پشت‌پرده‌ها می‌گوید: «می‌بینیم گروه‌های قبوری و صوفی که عنوان دولت‌ها، علما و دانشگاه‌های سلفی را از اعماق قلب، مکروه می‌شمارند - زیرا با عقاید قبوری‌شان تضاد دارد - چگونه برابر سلفی‌ها تملق می‌کنند و

→
۱. ابن بطوطه می‌نویسد: «قبر إمام المدينة أبي عبد الله مالك بن أنس رضی الله عنه و علیه قبة رحلة ابن بطوطه»؛ همان، ج ۱، ص ۶۵. خالد بن عیسی البلوی می‌نویسد: «قبر مالك بن أنس رضی الله عنه و علیه قبة البلوی»؛ خالد بن عیسی البلوی، تاج المفرق فی تحلیه علماء المشرق، ج ۱، ص ۶۵.
۲. محمد عبیدالله ایوبی، سیف الکندهاری علی عنق السلفی، ص ۱۶۰.

برای دستیابی به خیرات و فایده‌های مادی برای دول سلفی عربی سر خم می‌کنند تا اغراض مادی‌شان تحقق یافته و امراض معنوی آن‌ها نشر یابد».^۱

بدین ترتیب وهابیت با تطمیع سران می‌کوشد مخفیانه قبایل را در سیطره خویش قرار دهد تا اراده آینده مردم را در اختیار داشته باشد.

ب. تطمیع مردم فقیر

وهابی‌ها تحت نام خیریه کمک می‌کنند و آن را به گونه‌ای ادامه می‌دهند تا برای جمعیت‌های مستعد، وابستگی ایجاد کنند. ایوبی‌کندهاری می‌نویسد: «وهابی‌ها برای دعوت به وهابیت حیل‌هایی به کار می‌برند که مهم‌ترین آن‌ها جذب مردم با طلا، نقره و عطای اموال و پول‌های بسیار برای پیروان خویش است. حامی این کار برخی ممالک عربی‌اند که مناسب نیست نامشان ذکر شود زیرا معلوم‌الحال‌اند».^۲ بدین ترتیب وهابیت در مناطق فقیرنشین، می‌کوشند با صرف پول، آن‌ها را تطمیع کنند. حتی گروه‌هایی را اجاره می‌کنند تا به وظایفی بگمارند که این معاهدات، اقدامات مسلحانه را نیز شامل می‌شود.

۲.۲. توسل به حيله

حيله فريب

وهابی‌ها مکارانه سخن می‌گویند تا مردم به ماهیت آن‌ها پی نبرند. عبدالرحمن بن محمد بن قاسم درباره شهر احساء می‌گوید:

هر شهری که شرک در آن ظاهر شد و محرمات علنی گردید و شعار دین در آن تعطیل شد، بدون تردید آن شهر، شهر کفر است و گرفتن دارایی‌های آن شهر و ریختن خون‌های اهل آن روا است. اضافه بر آن، مردم این شهر [احساء] اظهار دشنام بر خدا و رسولش کردند و قوانین را مخالف با کتاب‌الله و سنت رسول‌الله وضع کردند و همین برای بیرون شدن از اسلام کافی است.^۳

۱. شمس‌الدین سلفی، جهود علمای حنفیه لابطال عقائد القبوریه، ج ۱، ص ۳۰.

۲. محمد عبیدالله ایوبی، سیف الکندهاری علی عنق السلفی، ص ۴.

۳. عبدالرحمن بن قاسم، درر السنیة فی الاجوبة التجدیة، ج ۹، ص ۲۵۷.

آیا بدون دلیل می‌توان حکم کفر مردم منطقه‌ای را که پیشینه اسلامی دارند صادر کرد؟ این اتهام کفر، حيله تجاوزگری است تا مردم را به بهانه تکفیر به قتل برسانند و اموال آنان را غارت کنند. این در حالی است که مردم احساء و حجاز، به خدا و پیامبر دشنام نمی‌دادند و مسلمان بودند.

همچنین وهابیان برای اهدافشان در مناطق پیروان مذهب حنفی، دو چهره دارند، سرهندی می‌نویسد: «همین است احوال جماعت وهابیان حنفی‌نما که جماعت احناف را گویند ما حنفی هستیم و هر گاه با رؤسای وهابیت جمع می‌شوند می‌گویند ما با شما هستیم و فقط برای فریفتن آنها اظهار حنفیت می‌کنیم».^۱

و نیز درباره شیوه‌های فریبنده وهابیان، حریف می‌نویسد: «وهابیان و غیرمقلدان مانند خوارج به حفظ کردن قرآن و نماز و روزه بسیار اهمیت می‌دهند. نمازشان را به شیوه جدا از مردم اقامه می‌کنند و به جز نماز خود، عبادت و نماز دیگران را مردود و خلاف سنت می‌دانند و خود را خداپرست جلوه می‌دهند».^۲

حیله دروغ

یکی از روش‌های خصمانه وهابی‌ها حیله دروغ است. آنها با روش‌های مختلفی به مخالفان تهمت می‌زنند و نسبت‌هایی می‌دهند که واقعیت ندارد، مثلاً می‌گویند فلانی مذهب دیگری دارد. ابوعمر «نورستانی»^۳ درباره زینی دحلان، مفتی شافعی مذهب مکه، می‌گوید وی رافضی است! به دلیل اینکه کتابی در ایمان ابوطالب عليه السلام نوشت. نورستانی در ترجمه کتاب الششری می‌نویسد:

از بسیاری از علمای مورد اعتماد، شنیده‌ام که می‌گفتند دحلان رافضی بود، لکن مذهب خود را از روی تقیه مخفی می‌کرد و خود را به دروغ به تقلید یکی از چهار امام

۱. سرهندی مجددی، اصول الاربعة فی تردید الوهابیة، ص ۲.

۲. حریف، چهره واقعی محمد بن عبدالوهاب نجدی و مذهب وهابیت، ص ۱۹.

۳. وی ابوعمر عبدالعزیز نورستانی از چهره‌های معاصر غیرمقلد ولایت نورستان به شمار می‌رود. قبلاً آن دیار کافرستان نامیده می‌شد. حدود دویست سال پیش این ولایت به اسلام گروید. وی اکنون مدیر جامعه اثری پیشاور است؛ الششری، شمشیر بران بر گردن دحلان، مقدمه، ص ۲.

متصل کرده است. ظاهرترین دلیل رافضی‌بودنش این است که او کتابی با عنوان اسنی المطالب فی نجدة ابي طالب تألیف کرده که در آن نصوص کتاب و سنت صحیح متواتر را رد کرده است.^۱

وهابی‌ها همچنین درباره برخی حنفی‌ها نیز دروغ می‌گویند و آن‌ها را «رافضی»^۲ می‌خوانند. بدین ترتیب یکی از ترفندهای وهابی‌ها این است که هر گاه عالمی از اهل تسنن درباره اهل بیت رسول الله ﷺ یا صحابه حقیقتی را بیان داشت می‌گویند وی شیعه است. آن‌ها چنین حيله‌ای به کار می‌بندند تا از این طریق حقایق تاریخی را منکر شوند.

۳. ایجاد اختلاف بین مردم

پیروان محمد بن عبدالوهاب بین مردم همواره اختلاف می‌اندازند. سپس آن را به حساب مذاهب می‌گذارند تا بگویند مذاهب باطل‌اند، چون متعددند؛ و می‌گویند به راه سلف و دستور قرآن باز گردید که اتحاد است. آن‌ها خودشان را موحدان واقعی می‌نامند و به دیگران طعن می‌زنند که به معبودهای متفرق عقیده یافته‌اند! حریف درباره وهابی‌ها می‌نویسد: «وهابی‌ها و غیر مقلدان پیوسته مانند خوارج با مسلمانان درگیرند و بین مسلمان‌ها اختلاف ایجاد می‌کنند. آن‌ها نمی‌گذارند مسلمان‌ها از دین بهره بگیرند و در برابر کفار به قدرت واحد تبدیل شوند و در عین حال با کافران مرتبط‌اند و از ایشان کمک می‌گیرند».^۳

۴. تصرف در کتاب‌های مذاهب

وهابی‌ها در کتاب‌های درسی مذاهب، دست می‌برند و مطالب آن را جابه‌جا می‌کنند تا با تغییر دروس، بین مذاهب اهل سنت با وهابیت هم‌سویی به وجود آید. این شیوه دشمنی، عواقب فاجعه‌آفرینی به دنبال دارد و هشدار برای تهدید نظام آموزشی مذاهب است، که به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. صالح الششیری، شمشیر بران بر گردن دحلان، ص ۳۲.

۲. درباره تفتازانی نیز می‌گویند وی به شیعه مایل است. ایوبی می‌نویسد: «آن جاهل، یعنی ملاطاهر، در پایان ترجمه تفتازانی می‌نویسد تفتازانی به مذهب شیعه و باطنیه میل داشت. وی این تمایل را به کتاب شمس‌الدین سلفی نسبت داده است»؛ محمد عبیدالله ایوبی، سیف‌الکندھاری علی عنق السلفی، ص ۷.

۳. حریف، چهره واقعی محمد بن عبدالوهاب نجدی و مذهب وهابیت، ص ۲۳.

الف. تصرف در کتاب اعتقادی

ایوبی کندهاری می‌نویسد:

مصنف حاشیه کتاب عقاید، حيله‌ای به کار برده است تا مطالب غیرواقعی را به نام شرح العقاید رواج دهد، طالبان علم به امید حل مسائل مشکل، هنگامی که عناوین کتاب را می‌بینند به گمان اینکه برخی مقامات مشکل در آن حل شده آن را می‌خرند [در حالی که] نمی‌دانند داخل آن کتاب انگیزه‌های شرک‌آمیزی ضد امت مسلمان تعبیه شده است. اگر بدانند داخل آن چیست، کتاب را نمی‌خرند. حتی مجانی هم نمی‌پذیرند، اما در اثر این حيله سلفی، برخی طلاب [نادانسته] کتاب را می‌خرند بلکه علما نیز آن را می‌خرند و زمانی که کتاب را مطالعه می‌کنند می‌بینند حاشیه آن به احکام شرک‌آمیز مملو بوده، کفریات بی‌شماری در آن وجود دارد که بعضی افعال جایز اجماعی مذاهب اربعه را شرعی نمی‌داند.^۱

ب. تصرف در کتاب تفسیری

کتاب‌های تفسیر نیز از خطر تحریف وهابی‌ها سالم نمانده است. حریف می‌نویسد: شیخ احمد صاوی المالکی، در حاشیه‌اش بر تفسیر جلالین،^۲ پس از ذکر آیه شش سوره کهف ﴿فَلَمَّا كَبُحَ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنَّ لَهُمْ مِنْ أُولَئِكَ لَمُؤْمِنِينَ﴾^۳ می‌گوید گفته شده که این آیه درباره خوارج نازل شده؛ همان‌هایی که تأویل کتاب و سنت را رد کردند و به واسطه آن خون و اموال مسلمانان را حلال شمردند. همان‌گونه که الآن در نظایرشان دیده می‌شود، یعنی فرقه‌ای در حجاز که به نام وهابیت شهرت دارند فکر می‌کنند بر حقیقت هستند ولی آن‌ها همان دروغ‌گویان‌اند، همان طوری که خداوند تبارک و تعالی در قرآن می‌فرماید: «شیطان اختیار آن‌ها را به دست گرفته و یاد خدا را از دل‌هایشان برده است. آن‌ها حزب شیطان‌اند. بدانید که حزب شیطان از زیان‌کاران هستند».^۴ از خدای منان می‌خواهیم نسلشان را مقطوع کند.^۵

۱. محمد عبیدالله ایوبی، سیف الکندهاری علی عنق السلفی، ص ۴.

۲. چاپ اول (دار احیاء التراث العربی) در بیروت سال ۱۴۱۹ قمری تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی.

۳. ترجمه: شاید، اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پیگیری کارشان تباه کنی (سوره کهف، آیه ۶).

۴. سوره مجادله، آیه ۱۹.

۵. حریف، چهره واقعی محمد بن عبدالوهاب نجدی و مذهب وهابیت، ص ۴۷۳.

اما روایت صاوی در نسخه‌های امروزی تفسیر جلالین نیست. وهابیان شأن نزول آیه را از این تفسیر در چاپ‌های اخیر حذف کردند.^۱ لذا آن‌ها می‌کوشند از طریق تغییرات در کتاب‌های اعتقادی و تفسیری به هدف تغییر نگرش پیروان مذاهب دست یابند.

۵. تقیه در مدارس مذاهب

یکی دیگر از روش‌های خصمانه وهابیت علیه مخالفان، استفاده از نقاب عقیدتی است. آن‌ها در مدارس مذاهب با شیوه تقیه، در عقاید طلاب تصرف می‌کنند و آن‌ها را به امامانشان بی‌معرفت بار می‌آورند. در این شیوه دشمنی، حيله عجیبی را به کار می‌برند که جالب است. علامه ایوبی می‌نویسد:

از حيله‌های عجیب وهابی‌ها برای شکار و جلب محصلان به مذهب وهابیت این است که هر گاه طلبه خالی‌الذهن، مسائل موجود فقهی را بشنود مانند کتاب اصول امام محمد در مبسوط سرخسی و غیره می‌گویند به هدایه نیازی نیست؛ و می‌گویند به کنز و شرح وقایه و غیر آن‌ها از کتاب‌های فتاوی متأخران حاجتی نیست. چون اعتماد گوینده بر دیدگاه‌های گذشتگان است. با این حيله که گوینده آن‌ها گذشتگان مذهب‌اند، اعتبار کتاب‌ها را از نهاد طالب علم، خارج می‌کنند و اعتماد بر متأخران را از قلوب بیرون می‌آورند. از این رو هنگام مناظره استهزا می‌کنند. مدتی بعد می‌گویند چرا به کتاب‌های امام محمد و ابی‌یوسف اعتماد شود. زیرا آن‌ها از شاگردان امام اعظم‌اند. پس از مدتی که یقین کردند کلامشان در قلوب مؤثر افتاد می‌گویند امام اعظم علومش را از احادیث نبوی گرفته است.

پس لازم است کتاب‌های حدیث را تحقیق کنیم و اقوال ابوحنیفه را قرائت کنیم. بدانیم که آیا اقوال ابوحنیفه با احادیث رسول الله ﷺ مطابقت می‌کند یا خیر؟ آنگاه گفتار امام اعظم را اخذ کنیم. زیرا مردم در بسیاری مسائل به امام اعظم افترا بستند و تهمت زدند. هنگامی که اعتماد طلبه از قول ابی‌حنیفه سلب شد و به احادیث مشغول گردید، آنگاه به تفسیر احادیث بر وجهی می‌پردازند که مذهبشان اقتضا می‌کند و می‌گویند: «طالبان علم! در احادیث نبوی ناسخ و منسوخ، صحیح و ضعیف بلکه

۱. حریف می‌نویسد: «در چاپ‌های جدید وهابیان آن جمله که در حقشان گفته شده است را از این کتاب تفسیر حذف نموده و آن را بسیار ماهرانه به خوارج نسبت داده‌اند»؛ همان.

موضوعات بسیار وجود دارد و روایات حدیث بر طبقات مختلف تقسیم می‌شود. شناخت طبقات روایات، زمان بسیار نیاز دارد که عمرها آن را کفایت نمی‌کند. شما نیازهای مهمی دارید. پس شایسته است در قرآن دقت کنیم. زیرا خدای متعال فرمود: انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون»^۱.

قرآن عظیم برای ما نقل شده است و تواتر دارد؛ مجال طعن در آن نیست، نه در زیاده و نه در نقص؛ امکان ندارد مردم درباره‌اش سخنانی بی‌ارتباط بگویند. سپس می‌گویند ما ان شاء الله تعالی همه مسائل اصلی و فرعی را بیان می‌کنیم، اما در ترجمه قرآن کریم می‌گویند شما به زودی مدت یک الی دو سال از جمیع علوم اصلی و فرعی فراغت می‌یابید؛ تدریس و درس عقاید و فقه و غیر آن را شروع می‌کنید؛ از نیازهای دنیایی، فارغ می‌شوید! و زمانی که تمایل کامل طالب علم را دیدند که فریب خورده است به سوی چیز دیگری از ترجمه سوق می‌دهند که مذهب باطلشان است. هنگام ترجمه، آیات وارد شده در حق بت‌ها را که مشرکان اند بر عوام مؤمنان منطبق می‌کنند و می‌گویند آن‌ها مانند مشرکان عصر رسول الله ﷺ هستند و اصنامشان علما و مشایخ طریقت‌اند! با این وسیله بر مخالفان مذهبشان حکم می‌کنند که آن‌ها مشرک‌اند! طلبه‌های فریب‌خورده هنگامی که در این شبکه می‌افتند نمی‌توانند راه خلاصی بیابند و نیز قول عالم وارسته و شیخ کامل را گوش فرا نمی‌دهند و معتقد می‌شوند کرامات اولیا در کتاب‌های معتبر، کذبی بیش نیست. هنگامی که استادشان به این مرحله رسید آن‌ها را شیخ‌القرآن می‌نامند و با چنین نام جذابی در نواحی منطقه، مدارس را بنیاد می‌کنند.^۲

همچنین وهابیان احتیاط می‌کنند و می‌کوشند به صورت ظاهری به مقدسات مردم حرمت نهند. این شیوه نشان می‌دهد آن‌ها به تقیه اعتقاد دارند و آن را رعایت می‌کنند. ایوبی می‌نویسد: «ملاطاهر در موضع دیگر کتابش می‌گوید دارالعلوم حقانیت دارد! من

۱. سوره حجر، آیه ۹.

۲. محمد عبیدالله ایوبی، سیف الکندهاری علی عنق السلفی، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴.

می‌گوییم این تعبیر نیز تقیه است و الا همه علمای دارالعلوم دیوبند سنی‌های اهل سنت و جماعت مقلدند»^۱.

وهاییان در برخی مناطق، تقیه شدید می‌کنند. آن‌ها با ملاحظه شرایط، راه ادب پیش می‌گیرند احتیاط می‌کنند، به مقدسات مردم، حرمت تصنعی می‌نهند. هر گاه لازم شود نام شیوخ را ببرند احترام زاید نشان می‌دهند تا بر حساسیت‌ها، سیطره یافته، آن‌ها را به نفعشان به کار گیرند. ایوبی می‌نویسد:

همچنین ملاحظه وهایی در کتابش نوشت: سید و شریف! سید در استان سوات [پاکستان] نام مکانی است که یکی از اولیاءالله! آنجا مدفون‌اند و به صاحب سوات شهرت دارد؛ روشن است که شرافت مکان به مکین است با آنکه ملاحظه از مرشدش ابن تیمیه متابعت می‌کند که ابن تیمیه به محیی‌الدین عربی می‌گوید ملحد؛ گاهی می‌گوید زندیق؛ نعوذ بالله از چنین جرئت‌هایی بر اولیاءالله! پس چگونه او درباره سیدبودن صاحب سوات عقیده یافته است؟ پس گویا او این را با تقیه و خوف گفته است»^۲.

ایوبی موارد دیگری را نیز نقل می‌کند که وهایی‌ها در کتاب‌هایشان «تقیه» کرده‌اند.

نتیجه

در مباحث مقاله، روشن شد که وهابیت در مقابل مذاهب اهل سنت روش‌های خصمانه‌ای در پیش گرفته‌اند و به صورت آشکار و پنهانی آن‌ها را به کار می‌بندند. وهاییان، در مواضع آشکار گفته‌اند که نظرشان درباره مذاهب، تکفیر و ارتداد آن‌ها است و این امر را پنهان نمی‌کنند، اما برخوردهای پنهانی‌شان برای تسلط بر مذاهب اسلامی انواعی دارد. در برخی مناطق با تطمیع و در برخی با ایجاد تغییر نگرش، مخفیانه به جذب مردم می‌پردازند. این شیوه وهابیت در بین فرق متمایز است. آن‌ها برای تسلط بر پیروان مذاهب استفاده از هر وسیله‌ای را مجاز می‌شمارند که انواع شیوه‌های آن‌ها بررسی شد. هدف آن‌ها از رفتارهای خصمانه، سیطره بر پیروان مذاهب و وهایی‌کردن آن‌ها است.

۱. همان، ص ۱۲۷.

۲. همان.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن أمير الحاج، التقرير والتحبير في علم الأصول، بيروت: دار الفكر، ١٩٩٦/١٤١٧.
٣. ابن تيمية، أحمد عبد الحلیم حرانی، مجموع الفتاوى، كتب ورسائل وفتاوى، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة الثانية، بی تا.
٤. _____، الفتاوى الكبرى، تحقيق: قدم له حسنين محمد مخلوف، بيروت: دار المعرفة، بی تا.
٥. ابن قاسم، عبدالرحمن بن محمد، درر السنية في اجوبة النجدية، بی جا: بی نا، چاپ سوم، ١٤١٧.
٦. ابن قيم، شمس الدين محمد أبو عبد الله بن أبي بكر بن أيوب بن سعد الزرعي الدمشقي، اعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، بيروت: دار الجيل، ١٩٧٣.
٧. ألبانی، محمد ناصر الدين، ظلال الجنة في تخريج السنة لابن أبي عاصم، بيروت: المكتب الاسلامی، الطبعة الثالثة، ١٩٩٣/١٤١٣.
٨. ايوبی، محمد عبیدالله ابوالفضل السليمانخيلي، سيف الكندهارى على عنق السلفى، كويته كانسى رود بلوچستان: مكتبه اهل السنة والجماعة، بی تا.
٩. بخارى، محمد صديق حسن القنوجى، دين الخالص، بيروت: چاپ دار الكتاب العلميه، بی تا.
١٠. بلوى، خالد بن عيسى، تاج المفرق في تحلية علماء المشرق، بی جا: بی نا، بی تا.
١١. تاج الشريعة، عبیدالله بن مسعود بن عبید الله، الوقاية مع حاشية عمدة الرعاية، كويته، باكستان محشى الكنوى: مكتبة حنفيه، كانسى رود، بی تا.
١٢. تويجى، حمود بن عبد الله بن حمود، القول البليغ في التحذير من جماعة التبليغ، ١٣٣٤ - ١٤١٣ قمرى، رياض: دار الصمىعى، الطبعة الاولى، ١٩٩٣/١٤١٤.
١٣. حريف: عبدالرحمن احمد زى، چهره واقعى محمد بن عبدالوهاب نجدى و مذهب وهاييت، بی جا: بی نا، چاپ اول، ١٣٩٣.
١٤. سرهندي مجددي، محمد حسن جان صاحب، اصول الاربعة في ترديد الوهايية، بی جا: بی نا، ١٣٤٩.
١٥. سلفى، شمس الدين أبو عبد الله بن محمد بن أشرف بن قيصر الأفغانى، جهود علماء الحنفيه في إبطال العقائد القبورية، بی جا: دار الصمىعى (أصل هذا الكتاب رسالة دكتوراة من الجامعة الاسلامية)، الطبعة الأولى، ١٩٩٦/١٤١٦، عدد الأجزاء: ٣.
١٦. سمهودى، على بن عبد الله بن أحمد الحسنى، خلاصة الوفا بأخبار دار المصطفى، بی جا: بی نا، بی تا.
١٧. سيف الرحمن احمد، نظرة عابرة اعتبارية حول الجماعة التبليغية، هور باكستان، دار الحديث بالمدينة المنورة، المملكة العربية السعودية طبع في مطبعة العربية، ٣٠ شارع ليك اناركلى، بی تا.

۱۸. ششری، صالح بن محمد بن احمد، شمشیر بران بر گردن دحلان، ترجمه: ابو عمر عبدالعزيز النورستاني، پشاور: المكتبة السلفية والمسجلات الاسلامية نزد الجامعة الاثرية اثرآباد، بی تا.
۱۹. شنقیطی، محمد الأمين بن محمد بن المختار الجكنی، أضواء البيان فی إيضاح القرآن بالقرآن، تحقیق: مكتب البحوث والدراسات، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.
۲۰. صنعانی، محمد بن إسماعیل، ارشاد النقاد إلى تیسیر الاجتهاد، تحقیق: صلاح الدین مقبول أحمد، الكويت: الدار السلفية، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵.
۲۱. طحاوی، ابی جعفر بن محمد بن سلامه الازدی، شرح عقيدة الطحاوية، شارح: صالح بن عبد العزيز آل الشيخ، المسمى اتحاف السائل بما فی الطحاوية من مسائل، بی جا: دار المؤدة، المنصورة، الطبعة الاولى، ۲۰۱۰/۱۴۳۱.
۲۲. عبد الرحمن، محمد بن قاسم، درر السنية فی الأجوبة النجدية، بی جا، بی نا، الطبعة السادسة، ۱۹۹۶/۱۴۱۷، عدد الأجزاء: ۱۶.
۲۳. عمری، شهاب الدین أحمد بن یحیی بن فضل الله، مسالك الأبصار فی ممالک الأمصار، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۴. کنانی أندلسی، محمد أبی الحسین بن أحمد بن جبر، رحلة ابن جبیر، تحقیق: تقدیم / الدكتور محمد مصطفی زیادة، بیروت: دار الكتاب اللبنانی، دار الكتاب المصری، بی تا.
۲۵. لواتی، محمد بن عبد الله ابن بطوطة، تحفة النظار فی غرائب الأمصار وعجائب الأسفار، تحقیق: د. علی المنتصر الکتانی، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۵.
۲۶. ماضی، عزالدین، ابوالعزائم، شیخ طریقہ عزمیہ، اسلام الصوفیة هو الحل لا اسلام الخوارج، بی جا: دار الكتاب الصوفی، الطبعة الاولى، ۱۹۹۳/۱۴۱۴.
۲۷. محمد أمين أمير پادشاه، تیسیر التحریر، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۸. نعمانی، عبدالقوی محمد ظهیرالدین، سلف و مدعیان سلفیت، بی جا: مرکز علمی قلعه کاشف کابل، ۱۳۹۲.
۲۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج، مختصر صحیح مسلم، تحقیق: محمد زکی الدین عبدالعظیم المنذری دمشقی (۵۸۱)، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۰. وادعی، ابی عبدالرحمن مقبل بن هادی، اجابة السائل علی اهم المسائل، قاهره: دارالحرمین، ۱۴۲۰.
۳۱. هرتلی، عبدالله عبدالعزيز، خوارج سلفی و وهابی را بشناسیم، ترجمه: جعفر پروینی، سنندج: انتشارات کردستان ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۳۲. هیتمی، ابن حجر، الفتاوی الكبرى الفقهية، بی جا: دار الفکر، بی تا.